پنجشنبه ۱۲ بهمن ۱۴۰۲
شماره ۴۰۷۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

روایتی سینمایی از یک واقعه عجیب اجتماعی

چرا «پرویزخان» صرفا یک فیلم ورزشی نیست؟

سیدمهدی موسوی‌تبار
دبیر فرهیختگان آنلاین

فیلم‌های ورزشی عموما مورد توجه مخاطبان و حتی منتقدان قرار می‌گیرند. فیلم‌هایی که یا در ستایش یک چهره ورزشی ساخته می‌شوند یا برای تحلیل یا سودهی به نگاه بخشی از جامعه درباره یک اتفاق تاریخی درست می‌شوند. در سینمای ایران هم فیلم‌های ورزشی در رشته‌های مختلف ساخته شده و کشتی و فوتبال، بیشترین سهم را دارند. یکی از جدیدترین فیلم‌ها در این ژانر، «پرویزخان» به کارگردانی علی ثقفی و تهیه‌کنندگی عطا پناهی ساخته شده است. فیلم آن‌طور که از اسمش پیداست درباره شخصیت و زمانه پرویز دهداری است. اسم و چهره‌ای که احتمالا برای اکثر جوانان و نوجوانان حال حاضر ما، ناشناخته است. مربی خاص و متفاوتی که سبک و اخلاق خودش را داشت و چهره‌های متعدد و مستعدی را به فوتبال ایران معرفی کرد که همچنان از مفاخر فوتبال ما محسوب می‌شوند. ماجرای پرویزخان معطوف به بازی‌های آسیایی ۱۹۸۶ سئول است و نامه معروف استعفای ۱۴ یا ۱۵ بازیکن تیم ملی است. دوازدهم مهرماه سال ۱۳۶۵ و پس از حذف ایران از بازی‌های آسیایی، ۱۴ بازیکن ملی‌پوش کشورمان با انتشار نامه‌ای با انتقاد از رفتار شادروان پرویز دهداری سرمربی وقت تیم ملی، کناره‌گیری خودشان از تیم ملی را اعلام کردند و مدعی شدند تا وقتی این کادر فنی بر سر کار باشد آنها دیگر حاضر نیستند برای تیم ملی به میدان بروند و ترجیح می‌دهند کناره‌گیری کنند.

متن نامه متاثر از فضای حاکم بر جامعه آن زمان است و ظاهرا با دقت و آگاهی هم نوشته شده تا افکار عمومی را با توجه به شرایط روز کشور تحت تاثیر قرار بدهد. در میان فهرست امضاکنندگان اسامی بازیکنان استقلال و پرسپولیس بیش از سایر تیم‌ها دیده می‌شد و همین دلیل کافی بود تا پای این دو تیم مشهور پایتخت هم به این دعوا کشیده شود. به این اسامی دقت کنید: «محمد پنجعلی، شاهرخ بیانی، حمید درخشان، ناصرمحمدخانی، مرتضی فنونی‌زاده، ضیا عربشاهی، سیدمهدی ابطحی، شاهین بیانی، عبدالعلی چنگیز، احمد سجادی، غلامرضا فتح‌آبادی، اصغر حاجی‌لو، مرتضی یکه و فرشاد پیوس» مرحوم سیروس قایقران هم در این فهرست حضور داشت که در آخرین لحظات روی اسم خودش قلم قرمز کشیده است و از این استعفا انصراف می‌دهد. با توجه به حضور چهره‌های مشهور آبی و قرمز در میان منصرفان، فضای سکوها در زمان بازی‌های این دو تیم ملتهب می‌شد. ماجرای برف زدن به مرحوم دهداری که هنوز هم از دهان قدیمی‌ها نقل می‌شود.

یکی از ویژگی‌های خاص پرویزخان یا به تعبیری یکی از مهم‌ترین تفاوت‌هایش با سایر فیلم‌های ورزشی این است که قرار نیست صرفا راوی یک پیروزی یا نبرد فرد با فرد یا تیم با تیم باشد. پرویزخان از ویژگی‌های مرحوم دهداری می‌گوید و نگاه و تفکرش در زندگی و فوتبال. دهداری از مکتب شاهین آمده بود و شاهین‌ها، فوتبال برایشان همه چیز نبود و «انسان‌سازی» را به «بازیکن‌سازی» ترجیح می‌دادند. در فیلم هم قرار است همین ویژگی‌ها را ببینیم. در زمانه‌ای که سیاسیون بیشتر از حالا در فوتبال هم دخالت می‌کردند و کشور درگیر جنگ هم بوده صحبت از ایدئولوژی و نگاه و مکتب، شاید اصلا قابل فهم نبوده است. مسئولان فارغ از اینکه چه امکاناتی به تیم داده‌اند از همه تیم‌ها برد می‌خواستند و هزینه شکست تیم‌ها از پاداش پیروزی‌شان بیشتر بوده است.

در پرویزخان قرار نیست از دهداری ستایش شود و داستان هم از گذشته نمی‌گوید. بارها در این فیلم، شاهد این همانی هستیم و تکرار آنچه بر ورزشکاران و مربیان خاص در دهه‌های بعدی گذشت. بازی ایران و کویت که به‌عنوان نقطه عطف این فیلم در نظر گرفته شده تا حدودی حال و هوای بازی ایران و استرالیا را تداعی می‌کند. مساله این بار اما گلزنی خداداد عزیزی و پاس گل علی دایی نبود و دهداری با بازیکنانی این بازی را برد که برای اولین بار پیراهن تیم ملی را می‌پوشیدند. دهداری در این فیلم آن مربی خشک و متصلبی نیست که می‌گفتند و هنوز هم می‌گویند و وقتی پای منافع کشورش وسط باشد قید آبروی خودش را هم می‌زند. پرویزخان در مجموع و به‌عنوان یک فیلم اولی توانسته راضی‌کننده باشد و صرفا برای مخاطبان ورزشی ساخته نشده است و احتمال دریافت یک یا دو جایزه به‌طور خاص در بخش بازیگری هم برایش زیاد است.

علی ثقفی، کارگردان فیلم سینمایی «پرویزخان» در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

نمی‌خواستم از دهداری قهرمان بسازم

سیدمهدی موسوی‌تبار
دبیر فرهیختگان آنلاین

برای یک کارگردان جوان، دشوار است که در اولین تجربه فیلمسازی‌اش سراغ یک مربی فوتبال برود که بیش از سه دهه است فوت شده و ماجراهایی که جای چندانی در اذهان مخاطبان امروزی ندارد. علی ثقفی، سینماگری است که فوتبال را حرفه‌ای دنبال می‌کند و همین باعث شده در ساخت پرویزخان، جزئیات را به خوبی رعایت کرده و به تصویر بکشد.

کدام ویژگی‌های مرحوم دهداری برایتان جذاب بود که در تجربه اولین کارگردانی خود سراغ چهره‌ای رفتید که برای نوجوانان و جوانان ما خیلی شناخته‌شده نیست؟

همین ویژگی شناخته نبودنش. من چون علاقه‌مند به فوتبال هستم از قدیم آقای دهداری را می‌شناسم ولی در تحقیقات برای فیلمنامه بیشتر ایشان را شناختم. تحقیقات طولانی مدتی هم داشتیم و نگارش فیلمنامه بسیار زمان برد. آقای دهداری ویژگی‌های مختلفی دارند که خیلی نمی‌خواهم آنها را به زبان بیاورم و در فیلم بیشتر مشخص است، اما باید این موضوع را بگویم برایم مهم بود سراغ موضوعی بروم که مابه‌ازا و کارکرد امروزی داشته باشد. آقای دهداری با یک‌سری مسائل جوری برخورد می‌کند که برای ما غافلگیرکننده باشد. نسبت‌شان با مسائل انسانی وقتی برخوردشان در موقعیت‌های مختلف و اینکه علت این‌طور برخورد کردن‌شان چیست و از چه نگاهی می‌آید برای من جذاب بود.

شما صرفا داستانی را از گذشته روایت نکردید و حواس‌تان بود یک سری مسائل را به نسل امروز یادآوری کنید که برخی مسائل هنوز تغییر نکرده و متعلق به امروز و فرداست.

بله. دقیقا قصد داشتیم با جامعه امروز یک مناسباتی پیدا کنیم و این موضوع برایمان بسیار اهمیت داشت و نسبت‌هایی که آقای دهداری در موقعیت‌های مشابه داشتند برایمان مهم بود که مابه‌ازای امروزی داشته باشد.

منابع شما در نوشتن فیلمنامه صرفا مجلات بودند؟

مجلات و افراد مطلع هم بودند. بعضی از آن ۱۵ بازیکن هم بودند؛ سعی کردم هر دفاع و نقطه‌نظری که آنها داشتند را در فیلم بیاورم. هرچند من اسم شخص خاصی را نیاوردم اما همه نکات بازیکن‌ها را در رابطه با مشکلاتی که با آقای دهداری داشتند و در موقعیت‌های مختلف گفتند را آوردیم، حتی با بعضی از آنها تماس هم گرفتیم. این بازیکن‌ها درباره مساله استعفا در نشریات و مصاحبه‌ها خیلی صحبت کردند. غیر از آن هم مستقیم با بعضی از آنها صحبت کردم. دفاعیات آنها را آوردم تا فیلم یک‌سویه نباشد.

در مجلاتی که خواندم نقش آقای رضا وطن‌خواه از آن چیزی که در فیلم است بسیار پررنگ‌تر بود، یعنی بازیکنان می‌گویند ما با خود آقای دهداری مشکلی نداشتیم و مشکل با آقای وطن‌خواه بوده است.

البته همه آنها این را نمی‌گویند. بعضی این را می‌گویند که شما می‌گویید، بعضی دیگر هم مشخصا با آقای دهداری مشکل داشتند. در هر صورت آقای وطن‌خواه دستیار آقای دهداری بوده است.

شاید آنها برای تطهیر خودشان این را می‌گویند که مشکلی با آقای دهداری نداشتند.

بحث سر این است که اگر با آقای وطن‌خواه مشکل داشتند چرا دستیار را عوض نکردند؟

بازیکن که نمی‌تواند دستیار را عوض کند.

بله، به هر حال اینکه فلان بازیکن چرا در ترکیب اصلی نیست به دستیار ربطی ندارد.

در انتخاب اسم بازیکن (وحید کامیاب) عمد یا نکته‌ای داشتید؟ این شخصیت بیشتر شبیه ناصر محمدخانی است و البته ویژگی‌های حمید درخشان و محمد پنجعلی را هم دارد.

خیر، محمدخانی نیست. اگر او بود که اسمش را می‌گذاشتیم ناصر محمدخانی ولی نمی‌خواستیم به‌طور مستقیم به شخص خاصی اشاره کنیم.

ظاهر و فکت‌هایی که می‌دهید ترکیبی از چند بازیکن است؟

بله. من اسم کسی را نمی‌آورم اما ترکیبی از چند بازیکن است به اضافه تخیل نویسنده، یعنی علاوه‌بر اینکه ترکیبی از بازیکن‌هایی است که شما گفتید تخیل هم اضافه شده به دلیل اینکه درام قوی‌تر شود. بنابراین اسم مستعار گذاشتم که به هیچ شخص خاصی اشاره نکنم. هرکجا متوجه می‌شدم که کاملا ما را سمت یک بازیکن خاص می‌برد حتما چیزی می‌گذاشتم که سمت آن نرویم. مثلا فرض کنید شاید درام می‌گفت من باید این شخص را کاپیتان پرسپولیس کنم اما چون اگر این کار را می‌کردم همه فکر می‌کردند پنجعلی است و این کار را نکردم، یعنی دائما دنبال نکته‌ای بودم که ما را از شخصیت‌های مشخص دور کند.

ولی مهاجم پرسپولیس است دیگر؟

بله. آن را در درام نیاز داشتم. البته پرسپولیس در آن زمان چند مهاجم توانمند دیگر هم داشت.

در بحث جنگ هم تخیل را وارد کردید یا فقط مابه‌ازای تاریخی دارد؟

مابه‌ازای تاریخی هم دارد. همان‌طور که می‌دانید شخصیت کامیاب چه مابه‌ازای واقعی دارد و چه مابه‌ازای ساختگی دارد همین اتفاق در جنگ هم افتاده است، یعنی کاملا از روی تخیلی نیست و بخش‌هایی از آن مابه‌ازای واقعی دارد. مثل اینکه فرض کنید جزیره بومیان کویت واقعا در اختیار عراقی‌ها بوده یا مثلا عملیات آبی، خاکی آنجا انجام می‌شده، عملیات کربلای چهار و پنج همزمان با برگزاری این مسابقه بوده است. اینکه در مسابقه‌هایی برای تضعیف رزمنده‌ها منور می‌زدند هم بوده است. اما این جزئیات کاملا واقعی نیست و بخشی از آن زائیده تخیل هم است. آن هم برای پخته شدن درام فیلم.

آقای پورصمیمی انتخاب اول‌تان بود؟

بله اولین انتخاب بود و واقعا به ما افتخار دادند برای این نقش زحمت کشیدند و وقت زیادی گذاشتند و ماه‌ها سر تمرین‌های دورخوانی و پلاتو آمدند و سر تمرین مربی‌هایی که آقای دهداری را می‌شناختند حضور داشتند برای اینکه با آقای دهداری آشنا شوند. سنگ تمام گذاشتند واقعا و عاشقانه سر تمرین‌ها و جلسات تحلیل که سه ماه طول کشید آمدند. سر فیلمبرداری هم همیشه خیلی آماده می‌آمدند و کلی فکر کرده بودند و همیشه دیالوگ‌هایشان را خیلی دقیق حفظ کرده بودند و هیچ‌وقت کوچک‌ترین مشکلی با ایشان نداشتیم.

نکته جذاب فیلم صرفا ناشی از برد ایران نبود، ناشی از پیروزی یک نگاه بود، یعنی نگاه امثال آقای دهداری که این همه مخالف داشت در رده‌های سیاسی و بین مسئولان کشور حالا مقابل کویت پیروز شد. به این موضوع فکر کرده بودید که قهرمان صرفا قرار نیست شخص دهداری باشد؟

بله دقیقا درست است. بیشترین موضوعی که در این فیلم اهمیت دارد نوع نگاه آقای دهداری است و من هم دنبال نگاه ایشان به زندگی بودم. این نگاه می‌تواند برد و پیشرفت یک ملت را همراه داشته باشد.

نمی‌خواستید از پرویزخان قهرمان بسازید؟

بله. پرویزخان وقتی قهرمان می‌شود که نگاهش پیروز شود. آن نگاه اهمیت دارد. آن نگاه از خودش هم مهم‌تر است و این را می‌بینیم که برای خودش هم آن نگاه مهم‌تر است.

درواقع خودش را کنار می‌گذارد که نگاهش پیروز شود.

بله نکته درستی را گفتید.

نگاهی به ۴ اثر سینمایی درباره فوتبالیست‌ها

بازی در زمین متفاوت

مریم فضائلی
خبرنگار

ظاهرا فیلم و فوتبال دو دنیای جدا از هم هستند که هرکدام برای خودشان جذابیتی متفاوت دارند. حالا اگر این دو با هم همراه شوند، قطعا می‌توانند تصاویر و سوژه‌هایی فوق‌العاده را به تصویر بکشد. اسطوره‌هایی که فقط در مربع سبز فوتبال نمی‌بینیم‌شان و این‌بار با فیلم‌های ساخته شده از بازیکنان، آنان را در قامتی دیگر می‌بینیم و از راز و رمزهایی که در زندگی‌شان وجود دارد، باخبر می‌شویم. رازهایی که شاید هیچ‌گاه در زمین بازی متوجه‌شان نشویم. برای فوتبالیست‌های زیادی، فیلم و مستند ساخته شده است که در ادامه به چهار نمونه آنها اشاره می‌کنیم.

من زلاتان هستم | I Am Zlatan

مستند سینمایی «من زلاتان هستم» به کارگردانی جنس سیوگرن در سال ۲۰۲۱ ساخته شده است. این اثر که در گونه بیوگرافی و درام تعریف می‌شود، محصول مشترک سوئد، دانمارک و هلند است. «زلاتان ابراهیموویچ» ستاره مطرح تیم ملی فوتبال سوئد است که به خاطر نوع رفتارهایش و روحیه جنگندگی که دارد در تیم‌های مختلف بازی کرده و به چهره‌ای خاص تبدیل شده است. زلاتان البته در نسلی بازی کرد که چهره‌های مطرحی چون مسی و رونالدو حضور داشتند و زلاتان زیر سایه این نام‌ها قرار داشت. با این حال جنس سیوگرن، کارگردان سوئدی فیلمی را براساس زندگی او ساخته است تا از اسطوره ورزش سوئد تجلیل کند و داستان متفاوتی از زندگی او را به تصویر بکشد. این فیلم از کودکی زلاتان شروع می‌شود و روایتگر دوره‌ای سخت از زندگی او است. تا اینکه به مدت چند دهه تبدیل به قهرمان فوتبال سوئد می‌شود.

این بازیکن یکی از پرافتخارترین فوتبالیست‌های تاریخ حساب می‌شود و از این شخصیت برای کاراکترسازی استفاده شده است. در سریال «تدلاسو» ماکسیمیلیان اوسینسکی در نقش «زاوا»، یک فوتبالیست بااستعداد اما خیره‌سر و جویای توجه است. این شخصیت الهام گرفته از زلاتان ابراهیموویچ است. اوسینسکی می‌گوید شخصیت زاوا ترکیبی است از شخصیت ابراهیموویچ و مهاجم فرانسوی اریک کانتونا.

پله: تولد یک افسانه | Pele:BirthofaLegend

پله، با نام واقعی ادسون آرانتس دو ناسیمنتو، به عنوان اسطوره فوتبال جهان سوژه‌ای است که می‌تواند هر کارگردانی را وسوسه به ساختن فیلمی کند که درباره این بازیکن است. «پله: تولد یک افسانه»، مستندی در ژانر بیوگرافی و درام، به کارگردانی مشترک «جف زیمبالیست» و «مایکل زیمبالیست» و محصول سال ۲۰۱۶ سینمای آمریکاست. تولد یک افسانه به سال‌های جوانی پله می‌پردازد و تبدیل شدن او از یک فوتبالیست خیابانی به قهرمان جهان را به تصویر می‌کشد. روابط خانوادگی پله و تاثیرات آنها بر موفقیت او نقش پررنگی در داستان این فیلم دارد و یکی از وجود اصلی این قصه این است که فقط سراغ موضوعات ورزشی نمی‌رود. در این فیلم، رشد سریع و درخشان فوتبالیست افسانه‌ای، پله اسطوره‌ای به تصویر کشیده شده است. او که از محله‌های فقیرنشین سائوپائولو توانسته خودش را به برزیل برساند و در سن ۱۷سالگی، به اولین قهرمانی‌اش در جام جهانی برسد، قطعا روایتی پر از فراز و فرود دارد. در این فیلم پله در نقش خودش بازی نمی‌کند و کوین دپائولا در نقش این فوتبالیست افسانه‌ای به ایفای نقش می‌پردازد. پله در نقش مردی که در لابی هتل نشسته است، حضور افتخاری پیدا کرده است.

مارادونا | Maradona by Kusturica

فیلم مستندی است که امیر کوستاریکا در سال ۲۰۰۸ درباره دیگو مارادونا، اسطوره فوتبال آرژانتینی ساخته است. دیگو مارادونا، زندگی خود را برای امیر کوستاریکا، کارگردان صربستانی تعریف می‌کند و مستند جذاب مارادونا با تکیه بر این شخصیت تاریخی ساخته می‌شود. مارادونا در زندگی شخصی خود حاشیه‌های زیادی داشته که در این مستند به آنها پرداخته می‌شود. قانون‌شکنی‌ها و رفتارهایی که در چهارچوب‌های معمول ورزش نمی‌گنجد، شاید بخشی از محبوبیتش در بین طرفداران فوتبال باشد و البته هیچ‌کدام از این حاشیه‌ها ذره‌ای به محبوبیتش لطمه‌ای نزد. این کارگردان در این فیلم به سه وجه مختلف از شخصیت مارادونا می‌پردازد: مارادونای فوتبالیست، مارادونای سیاست‌پیشه، مارادونای معتاد. در بخش‌هایی از فیلم مارادونا و کوستاریکا درباره گلی که مارادونا در مرحله یک چهارم نهایی جام جهانی فوتبال ۱۹۸۶ به انگلیس زد و بعدا به «دست خدا» مشهور شد، اشاره می‌کند. اظهارات مارادونا باعث شد برخی این فیلم را یک اثر ضد انگلیس بدانند. برخی صحنه‌های فیلم درخشان است. مصاحبه با مارادونا در یکی از بدنام‌ترین بارهای بوینس‌آیرس یکی از بخش‌های جنجالی این فیلم بود یا فیلمبرداری از صحنه ازدواج بین دو عضو کلیسا که در وسط زمین فوتبال رخ داد و عروس توپ فوتبال را به سمت میهمانان پرتاب می‌کند. البته برای مارادونا فیلم‌های زیادی ساخته شده است، برای مثال دست خدا در سال ۲۰۰۷، «مارادونا» در سال ۲۰۱۸، «دیگو مارادونا» ۲۰۱۹ که حاوی صحنه‌های آرشیوی دیده نشده از او است.

رونالدو | Ronaldo

فیلم- مستند «رونالدو» در سال ۲۰۱۵ به کارگردانی آنتونی وانک و محصول کشور انگیس است. فیلمبرداری این کار بیش از ۱۴ ماه طول کشید و برای اولین بار تصاویری از این بازیکن را نشان می‌دهد طرفداران فوتبال را به پشت درهای بسته زندگی کریستیانو رونالدو می‌برد.

در سال ۱۹۸۴، زمانی که مادر کریستیانو رونالدو به دلایل مسائل مالی قصد نداشت او را به دنیا بیاورد، نمی‌دانست در حال انجام دادن چه اشتباه بزرگی در حق جامعه فوتبال است. فیلم سینمایی و مستند رونالدو، نگاهی عمیق به زندگی شخصی و اتفاقات ریز و درشت زندگی این ستاره پرتغالی دارد؛ از مرگ پدر او در سال ۲۰۰۵، به‌دلیل استفاده زیاد از نوشیدنی‌های الکلی تا کسب عنوان بهترین بازیکن جهان در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به‌صورت پیاپی. این فیلم پر از نکته‌های جالب و دیدنی درباره زندگی شخصی او است و درباره روابط بسیار دوستانه و صمیمی بین کریستیانو رونالدو و لیونل مسی، رقیب همیشگی او صحبت می‌شود. از زمان پیوستن کریستیانو رونالدو به رئال مادرید، یک دوربین به‌صورت دائم، در حال تهیه تصاویری از بازی‌ها و لحظات دیدنی این بازیکن فقط برای استفاده در این فیلم بوده است. با دیدن این فیلم و آشنا شدن با زندگی شخصی این ابرستاره پرتغالی که هواداران بی‌شماری در کشور ما دارد، شناخت نسبی از او پیدا خواهید کرد.

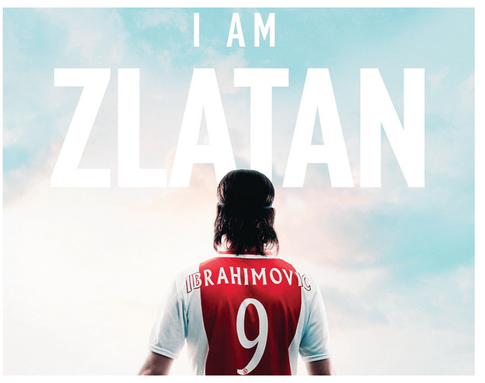

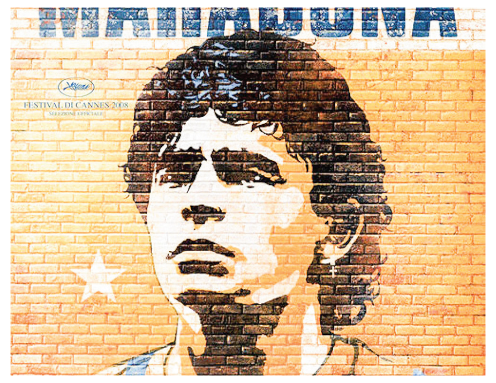

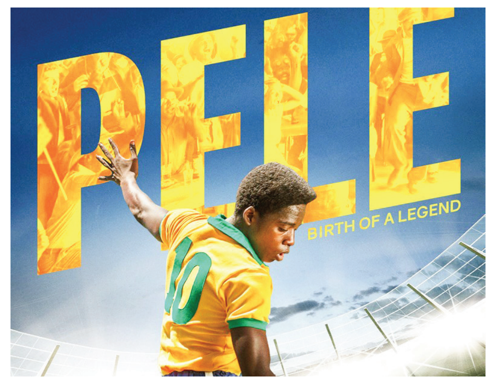

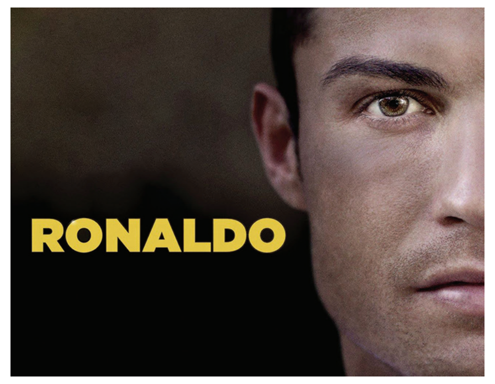

مردی که سازش نمی‌کرد

هومن جعفری
خبرنگار

من البته فیلم را ندیده‌ام اما چیزی که می‌نویسم پیرامون خود مرحوم دهداری است که یکی از برندهای صدساله فوتبال ایرانی به حساب می‌آید. مرحوم دهداری در فوتبال ایران به معلم اخلاق شهرت دارد. بخشی از این اخلاق‌مداری به خصوصیات روحی و بخشی دیگر به تعلق خاطرش به مکتب شاهین ربط داشت که اخلاق یکی از شعارهایش بود. از او خاطرات زیادی برجای مانده؛ یکی بیرون کشیدن یک بازیکن از وسط مسابقه، به‌دلیل تحقیر کردن بازیکن نپال! این را از خود محمد تقوی شنیدم که البته هنوز به ایران اینترنشنال نپیوسته بود و به‌دنبال پیوند فوتبال و سیاست نمی‌گشت! دهداری بازیکنی را از زمین بیرون کشید چون مشغول تحقیر کردن بازیکن ضعیف‌تر نپال بود! استدلالش این بود که این بازیکن که تو جلویش روپایی می‌زنی یا با حرکات نمایشی قصد داری ترور شخصیتی‌اش کنی، خانواده دارد. آبرو دارد. غرور دارد. کارت درست نیست! دهداری از این تیپ شخصیت‌ها بود. برایش اهمیت داشت بازیکنان تیم ملی غرور نداشته باشند، اخلاق محوری برایشان یک اصل باشد و دنبال حواشی نباشند. سرشان را بیندازند پایین و بازی کنند. به مربی و داور چشم بگویند، به بازیکن حریف بی‌احترامی نکنند و در زمین هر آنچه دارند را به نمایش بگذارند. این چیزها برایش اهمیت داشت.

باید شرایط زمانه او را درک کنیم. تیم ملی در قرق بچه شیطان‌هایی بود که همین حالا جزء بزرگان فوتبال ایران هستند. تیم ملی قطعا نیاز به ناظم و مدیر داشت؛ چراکه بازیکنانش، بچه‌های شری بودند که زیرآبی رفتن را به‌خوبی می‌دانستند! مثل حالا نبود بازیکنان لژیونر داشته باشیم. تمام تیم ملی از استقلال بود و پرسپولیس و همه مدعی شماره یک بودن در پست خودشان. رفاقت داشتند و شیطنت هم می‌کردند و اگر دست‌شان را باز می‌گذاشتی، زیرآبی هم می‌رفتند. چیز عجیبی نبود. تیم ملی دهداری، تیم ملی زمانه جنگ و انقلاب بود. ارزش‌های دگرگون شده جامعه بعد از انقلاب، ورود کشور به یک جنگ تمام‌عیار و از همه مهم‌تر، جو تیم ملی طوری بود که اگر تجربه نکرده باشید، برایتان قابل درک نیست. بازیکنانی که تا چند سال قبل سلبریتی‌های جامعه بودند و همه چیز برایشان مهیا بود، حالا باید در شرایطی به اردو می‌رفتند که دیگر هیچ‌کدام از آن امتیازات اجتماعی گذشته، برایشان به‌رسمیت شناخته نمی‌شد. از سوی دیگر بی‌توجه به مشکلات داخلی، ایران ابرقدرتی بود که چند قهرمانی تمام‌عیار کسب کرده بود و حالا در حالی باید به مصاف رقبا می‌رفت که یک چشمش خون بود و یک چشمش اشک. کشور درگیر جنگ و همچنین درگیر در افراط و تفریط‌ها، همه آرزوهای خود را در موفقیت تیمی می‌دید که پرویز دهداری باید پدرانه اداره‌اش می‌کرد. دهداری کوشید تا با جمعی از مستعدترین بازیکنان فوتبال ایران، برند تیم ملی را احیا کند اما در آن دوران کار آسانی نبود. حساسیت‌ها به تیم ملی و سفرهای خارجی و سختگیری‌های مسئولان و متاسفانه دخالت‌های اشتباه برخی از اعضای کادرفنی سبب شد تیم ملی در زمانه دهداری، کمتر روی خوش ببیند. مساله استعفای ۱۴ بازیکن هم به میان آمد اما دهداری از خیلی چیزها عدول نکرد. او آنقدر شجاعت داشت که بازیکنان جوانی چون زرینچه، عابدزاده، قایقران یا مرفاوی را برای نخستین‌بار از تیم‌های غیرمعروف تهرانی یا تیم‌های شهرستانی مستقیما به تیم ملی دعوت کند و بازی دهد. شجاعت او در میدان دادن به نفرات جوان قابل ستایش است خاصه اینکه تک‌تک آنها به اسم‌های ماندگاری تبدیل شدند که برای فوتبال ایران بسیار افتخار آفریدند.

پرویز دهداری بی‌اشتباه نبود اما احترام به او تا ابد برای فوتبال ایران واجب است. او مردی بود اصول را بر خیلی چیزها ارجح دانست. رونوشت به فوتبال امروز ایران که حتی یک اصل اخلاقی را به‌عنوان سنگر اصلی نگه نداشته و همه ارزش‌های خود را قربانی حرفه‌ای‌گری ظاهری ساخته است. بر روانش درود بفرستید. این نکته آخر را هم باید اضافه کنم پرویزخان دهداری مرا یاد شخصیت «رورشاخ» می‌اندازد در فیلم «نگهبانان». ابرقهرمانی که شعارش این بود از ارزش‌هایش عدول نمی‌کند و به اصطلاح تن به سازش نمی‌دهد. دهداری آدمی نبود که سر اصولش به سازش دست بزنند.

کتاب همیشه همراه مربی بود

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

برای کسی که عاشق کتاب است و همیشه کتاب برایش اولویت دارد، اینکه متوجه شود شخصیتی فوتبالی که باید همه وقتش را برای فوتبال بگذارد و دقیقه‌ای از توپ و فوتبالش جدا نشود، اما یکی از چیزهایی که همیشه کنارش دارد کتاب است، به شوق می‌آید. پرویز دهداری، نامی شناخته شده در فوتبال است، مربی‌ای که باید بگوییم انگار تافته‌ای جدابافته از دیگران بود. او با قدرتی که از خواندن کتاب در ذهن و تفکر خود به‌وجود آورده بود، به یک اسطوره در تمام تاریخ ورزش تبدیل شد.

اینجا نمی‌خواهیم از بعد ورزشی پرویز دهداری بگوییم، قرار است بعدهای دیگری در این مربی فوتبالی را بررسی کنیم، او به گفته نزدیکانش همیشه مطالعه داشت و هیچ وقت کتاب را از خودش دور نمی‌کرد، زمانی که سرمربی تیم ملی بود، با تایید نزدیکان و دوستانش یک ریال هم دستمزد دریافت نمی‌کرد. زمانی که سرمربی تیم بنیاد شهید بود، پس از دو سال هدایت کردن تیم بدون دستمزد، گویا یک شب نیز یکی از مدیران بنیاد شهید به خانه مرحوم دهداری می‌رود و کلید یک دستگاه آپارتمان در محله اکباتان تهران را به او می‌دهد. آن زمان با وجود اینکه مرحوم دهداری مستاجر بود، عنوان می‌کند کلید خانه را به فلان بازیکن تیمش که به‌تازگی ازدواج کرده است و به خانه نیاز دارد، بدهند و این نیز نمونه دیگری از بعد اخلاق این معلم اخلاق است.

دهداری با وجود اینکه فوتبال برایش مهم بود اما گاهی جوری برخورد می‌کرد که انگار همین فوتبال اصلا برایش اهمیت ندارد؛ حبیب‌الله نیک‌نژاد، روزنامه‌نگار و مترجم خاطره‌ای از پرویز دهداری دارد و می‌گوید: «پرویز دهداری؛ علم‌گرایی، فرهنگ سالاری و تحصیلات عالیه و مطالعه به حد کمال را نموداری از انسانیت و تشخص یک ورزشکار می‌دانست و ازجمله خاطراتی که با او دارم به همراه علی‌اصغر شیرزادی نویسنده‌ای است که در ادبیات داستانی یکی از استثنایی‌ترین افراد حاضر در این حرفه است، خاطره‌ای که از او به‌عنوان یکی از ماندگارترین خاطرات دوران کاری‌ام دارم. در بحبوحه استعفای ۱۴بازیکن تیم ملی ایران بعد از پایان بازی‌های آسیایی سئول، روزی همکار بسیار ارجمندم جناب آقای شیرزادی از من خواست ملاقاتی با پرویز دهداری داشته باشیم تا در ارتباط با استعفای آن ۱۴بازیکن گزارشی تهیه شود برای چاپ در روزنامه اطلاعات. به‌هر حال با درخواست من این ملاقات اوایل آذرماه سال ۱۳۶۵ در منزل پرویز دهداری که در آن زمان در خیابان سهروردی بود، برگزار شد و این دو بزرگ عزیز از هر دری صحبت کردند، مگر استعفای آن ۱۴بازیکن و وقتی بعد از هشت ساعت بحث و گفت‌وگو منزل دهداری شریف را ترک کردیم، آقای شیرزادی روی به من کرد و گفت این انسان، یک اسطوره و یک فیلسوف اخلاق است و من به تو توصیه می‌کنم که او را رها کنی تا به مطالعه و زندگی ارزشمند فرهنگی خود مشغول شود، چرا او را وادار به حضور در جامعه خاص ورزشی می‌کنید؟ دهداری با شرایطی که پیش آمد، حیف است که در این ورزش بماند، بگذار تا او عطای ورزش را به لقایش ببخشد و کار واقعی خود را دنبال کند و فوتبال و هر آنچه در آن است برای کسانی بماند که از آن بهره‌مند می‌شوند، بدیهی است که با حضور در این ورزش پر فراز و نشیب لطمه می‌بینند.» بعد از درگذشت پرویز دهداری، نویسنده‌هایی زیادی بودند که می‌خواستند در موردش بنویسند و نامش در چند کتاب هم ماندگار شد که در این گزارش به آن اشاره می‌کنم.

آذر و امجدیه

برای آنها که علاقه‌مند به فوتبال هستند و همه زندگی‌شان را برای فوتبال می‌گذارند؛ خواندن کتاب «آذر و امجدیه» نوشته ویدا مشایخی، احتمالا خالی از لطف نخواهد بود. مخصوصا برای آنها که طرفدار پر و پا قرص فوتبال و پای ثابت استادیوم «امجدیه» بوده‌اند. آنها که عکس‌های فوتبالیست‌ها را جمع می‌کرده‌اند و مشتری دائمی «کیهان ورزشی» بوده‌اند. آذر و امجدیه، کتابی است که بخشی از ماجراهای اصلی آن به استادیوم امجدیه و بازیکنان فوتبال مربوط می‌شود. کتاب انباشته از نام‌هایی است که در سال‌های ۴۰، بازیکنان شاخص تیم ملی فوتبال ایران بوده‌اند. نام‌هایی مثل همایون بهزادی، عزیز اصلی، پرویز دهداری، محراب شاهرخی و... که در آغاز کتاب از آنها یاد شده و تصاویرشان روی جلد و در پایان کتاب چاپ شده است. مهرماه سال ۱۳۸۳ مسابقه فوتبال بین تیم‌های ایران و آلمان در استادیوم آزادی در جریان است. مولف این کتاب تنها در خانه نشسته است و مسابقه را از کانال ZDF آلمان تماشا می‌کند. با تماشای مسابقه، مرغ ذهنش به گذشته‌های دور پرواز می‌کند و خاطرات مسابقات فوتبال مقدماتی المپیک ۱۹۶۴ م، که بین تیم‌های ملی ایران و پاکستان و عراق و هند برگزار شده بود، در ذهنش زنده می‌شود. از زمانی که مسابقه دوستانه بین تیم‌های ایران و هند را در امجدیه تماشا کرده بود، سال‌ها می‌گذشت.

مکتب دهداری: فراتر از فوتبال

کسانی که به او نزدیک بودند، نقل می‌کنند او بدون اینکه بخواهد این کار را انجام دهد، انگار معلم بود و همین باعث نوشتن کتاب «مکتب دهداری: فراتر از فوتبال» به نویسندگی محمد خیبری و مهدی غفوری یزدی شد تا کسانی که عاشق فوتبال هستند با خواندن این کتاب، بتوانند شناخت پیدا کنند از مدل مربی‌ای که در کنار فوتبال سعی می‌کرد زندگی را به شاگردانش بیاموزد.

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲